

دگرگونی تازه

(امیر بزمجو)

بار دیگر بهار فرا می‌رسد و پارسیان آمادهٔ تهیهٔ مقدمات جشن عید نوروز می‌شوند، جشنی که با دگرگونی طبیعت همراه است، طبیعتی که شکل تازه‌ای به‌خود می‌گیرد. برای آنانی که از نیروی تفکر و اندیشهٔ قوی برخوردارند مسلم شده است که خداوند نه تنها چیزهای نو و تازه را دوست دارد، بلکه از اینکه چیزهای کهنه را تازه گرداند نیز خرسند می‌شود. بهار نمونهٔ زیبایی از این دگرگونی تازه است، خدای قادر مطلق طبیعت مرده را زنده و حیاتی دوباره می‌بخشد تا نشان دهد که او خدای تازگی‌ها است، خدایی که دوستدار زیبایی و آفرینندهٔ نیکی و خرمی است.

اما انجیل عیسای مسیح از سوی دیگر واقعهٔ عجیب دیگری را در این ایام به ما خاطرنشان می‌سازد که همان حقیقتِ زنده شدن عیسای مسیح از مردگان است. در تاریخ بشریت هیچ کس مانند او نبوده که مرگ را تجربه کرده، دوباره زنده شده و دیگر هیچ گاه طعم مرگ را نچشیده باشد. این ویژگی خاص ایمان مسیحی است که آن را از همهٔ ادیان و مکاتب فکری و معنوی دیگر متمایز می‌سازد که نجات‌دهندهٔ جهان، عیسای مسیح بعد از تجربهٔ مرگ بر روی صلیب که برای پرداخت جریمهٔ گناه انسان‌ها بود، روز سوم از مردگان زنده گردید.

رستاخیز مسیح از مردگان نقطهٔ اوج ایمان مسیحی است. ایمان مسیحیان مانند عمارت رفیعی است که یکسره بر این باور بنا شده است که مسیح از

مردگان زنده شده است. عهد جدید بی‌پروا اعلام می‌کند که اگر مسیح به‌واقع از مردگان زنده نشده باشد تمامی این عمارت رفیع فرو می‌ریزد (اول قرنتیان ۱۴:۱۵). اما مسیح در حقیقت از مردگان برخاسته و ما شخصی را مبنای امید و ایمان مان قرار می‌دهیم که زنده است. او با قیام خود از مردگان دگرگونی تازه‌ای در طبیعت انسان خاکی پدید آورد تا نشان دهد که قادر است قانون خلقت و ماهیت مرگ و پایان زندگی را که همه محکوم به آن هستند، تغییر داده و دگرگون سازد.

قبول و باور قلبی به مرگ و رستاخیز عیسی از مردگان است که زندگی و حیات جدید روحانی را به ما عطا می‌کند. اما سؤال مهم این است که چگونه قدرت قیام مسیح از مردگان زندگی ما را امروز دگرگون می‌سازد؟

دگرگونی تازه در زندگی شخصی ما

از دیدگاه اکثر انسان‌ها زندگی مانند مدار بسته‌ی یکنواختی است که انسان از نقطه‌ای وارد آن می‌شود و در نقطه‌ای دیگر زندگی را به پایان رسانده، از آن خارج می‌گردد و اطلاع دقیقی از اینکه از کجا آمده و به کجا می‌رود ندارد. عده‌ای دیگر بر این گمانند که زندگی شامل موقعیت‌های گوناگون در مراحل مختلف است که انسان‌ها با انتخاب خود آنها را شکل می‌دهند. اما غافل از اینکه حتی بهترین انتخاب‌ها نیز در نهایت انسان را در وضعیتی قرار می‌دهد که باید دست به انتخابی دیگر بزند، چون تمام مراحل زندگی فانی و در گذر است. تعاریف و دیدگاه‌های متفاوتی از زندگی وجود دارد، اما بسیاری از مردم این سؤال ساده را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توانم زندگی‌ام را تغییر داده و از حیات بهتری برخوردار باشم. مردم که اغلب از نو زندگی یکنواخت فعلی خود خسته شده‌اند آرزو می‌کنند کاش دوباره از نو

متولد می‌شدند تا بتوانند زندگی جدیدی را با اهداف و آرزوهای تازه شروع کنند. اما این سؤال مطرح است که آیا امکان دارد دگرگونی عمیق و تازه‌ای در زندگی ما رخ دهد؟ متأسفانه مردم در سراسر دنیا برای تغییر زندگی یکنواخت خود دست به انتخاب‌هایی می‌زنند که نه تنها زندگی آنها را تغییر می‌دهد، بلکه نابود می‌سازد. آنها در چاله‌هایی گرفتار می‌شوند که بازسازی زندگی قبلی‌شان غیر ممکن به نظر می‌رسد.

اما حقیقت عالی و شگفت‌انگیز این است که انجیل عیسای مسیح بارها از مرگ انسان کهنه و به دنیا آمدن انسانی جدید در چارچوب حیات تازه سخن می‌گوید، «شما آن انسان کهنه با کارهایش را از تن به‌در آورده و انسان تازه را پوشیده‌اید که در معرفت حقیقی به‌صورت خالق خویش در حال تازه شدن است» (کولسیان ۳:۹-۱۰).

به دنیا آمدن این انسان تازه در حیات تازه همان چیزی است که در کلام عیسای مسیح "تولد تازه" نامیده شده است و شگفت‌انگیزتر از آن این است که این انسان تازه به‌واسطه قیام مسیح از مردگان به‌وجود آمده است. «خدا بر حسب رحمت عظیم خود ما را به‌واسطه برخاستن مسیح از مردگان تولدی نو بخشیده» (اول پطرس ۱:۳).

به‌خاطر گناه انسان، حیات نسل بشری که خدا نیکو آفریده بود به تباهی کشیده شد. به این علت است که امروزه زندگی برای انسان‌ها مدار بسته یکنواختی است که فرار از آن بسیار دشوار می‌باشد.

عهد جدید اعلام می‌کند که انسان به‌دلیل دوری از خدا از لحاظ معنوی و اخلاقی در گناهانش مرده است و به همین دلیل نیز دیگر زندگی ارزش واقعی‌اش را از دست داده است. نقطه اوج هدف آمدن عیسای مسیح بر روی زمین زمانی بود که او به نمایندگی از همه انسان‌ها مصلوب شد و اینگونه

انسانیت کهنه و زندگی قدیمی بشر فانی در عیسای مسیح و به واسطه او مصلوب گردید و در برخاستن او از مردگان انسانی نو متولد شد. از این رو انجیل اعلام می‌دارد که خدا به خاطر محبت عظیم خود ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید (افسیسان ۵:۲ ، رومیان ۶:۳-۸).

قدرت قیام مسیح از مردگان امروزه می‌تواند هر زندگی کهنه، قدیمی و پوسیده را حیاتی نو و دگرگونی تازه ببخشد و به انسان‌های ناامیدی که زیر بار گران زندگی خم شده‌اند و از لحاظ روحی و شخصیتی، زخمی، ناامید و نگران هستند امید جدیدی عطا کند. قیام مسیح از مردگان دگرگونی تازه را برای زندگی شخصی تک‌تک ما انسان‌های خاکی به همراه دارد و همانطور که کلام خدا می‌گوید در مسیح چیزهای کهنه در گذشته است و همه چیز تازه شده است (دوم قرنتیان ۵:۱۷).

دگرگونی تازه در زندگی اجتماعی ما

انسان موجودی است اجتماعی. تمام متخصصان و کارشناسان اجتماعی بر این باورند که انسان در خانواده و جامعه است که معنی انسان بودن پیدا می‌کند و اگر او را از خانواده و جامعه جدا کنیم تا در انزوا به رشد خود ادامه دهد، دیگر انسانی عادی و سالم نخواهد بود.

کتاب مقدس خدای حقیقی‌ای را به ما معرفی می‌کند که در ذاتش رابطه، مشارکت و رفاقت وجود دارد و خدای تک‌قطبی و منزوی نیست. همچنین خاطرنشان می‌سازد که خدا انسان را بر اساس الگوی کامل خود آفریده است، یعنی خصوصیات شخصیتی که در انسان وجود دارد به‌طور کامل و مطلق در شخصیت خدا است. خدا انسان را خلق نکرد تا او را در انزوا قرار دهد، بلکه

او را از ابتدا به صورت زوج آفرید تا آنان یکدیگر را در خانواده و جامعه کامل سازند و در یک رابطه نزدیک با خود خدا و سپس با یکدیگر زندگی کنند.

انسان موجودی است که ذاتاً تمایل دارد با هم‌نوع خود ارتباط داشته باشد، به همین دلیل نیز در یک رابطه سالم در خانواده و اجتماع کنار دیگران است که احیاء، تشویق و بنا می‌گردد. اما در نقطه مقابل نیز، بدترین ضربه‌ها و شکست‌ها را در روابط ناسالم خانوادگی و اجتماعی متحمل می‌شود. بنابراین می‌توان اذعان داشت که روابط و ارتباطات درست و سالم بین مردم، اساس داشتن یک خانواده و در نهایت جامعه‌ای سالم است.

اما کلام خدا در مورد قانون ارتباطی دیگری با ما سخن می‌گوید که نقش اساسی در روابط اجتماعی ما ایفا می‌کند و آن داشتن ارتباطی صحیح با خدای خالق است. اگر انسان رابطه صحیحی با خدا، خالق خویش نداشته نباشد، متقابلاً نمی‌تواند رابطه سالم و صحیحی با اعضای خانواده و دیگر انسان‌ها داشته باشد. تمام روابط شفاف و سالم خانوادگی و اجتماعی ما به داشتن رابطه شفاف و سالم با خدا بستگی دارد. این یک قانون الهی است. کلام خدا می‌فرماید در نتیجه گناه آدم رابطه خدا و انسان گسسته شد و چون خدای قدوس نمی‌تواند با گناه سازش کند جدایی عمیقی میان انسان و خدا به وجود آمد. در پی این گسستگی، رابطه انسان با اطرافیانش نیز کدر و تار گردید و در نهایت رابطه انسان با خودش را نیز تحت تأثیر قرار داد و آن را مخدوش ساخت. به این دلیل است که ما در دنیا و اجتماعی زندگی می‌کنیم که روابط انسان‌ها با هم بسیار محدود و شکننده است. محبت صادقانه در بین انسان‌ها به ندرت دیده می‌شود. ارتباطات افراد محدود به منافع شخصی شده است و حتی در بسیاری موارد افراد از خودشان نیز متنفر هستند.

کلام خدا به ما اعلام می‌کند که نه تنها روابط اجتماعی انسان بر اثر گناه به تباهی کشیده شده است، بلکه مسئله گناه، سیستم‌های اجتماعی و ارتباطی را هم شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. آمار رو به افزایش طلاق‌ها، جدایی‌ها، خیانت‌ها و وضعیت بد اخلاقی از زمره نتایج اسف‌بار این وضعیت است. به همین دلیل جوامع بشری از دردی چون درد زایمان ناله برمی‌آورند و آه می‌کشند (رومیان ۸: ۱۹-۲۲) و به دنبال راه حل و سیستم‌های جدیدی برای احیاء جامعه و خانواده هستند.

همانگونه که اشاره شد جدایی انسان از خدا، بر روی روابط اجتماعی تمامی انسان‌ها تأثیر به‌سزایی داشت. عیسای مسیح به وسیله مرگ خود بر روی صلیب بهای جدایی بین انسان و خدا را پرداخت و رابطه شکسته انسان و خدا کاملاً احیاء گردید و مشکل گناه که علت اصلی جدایی و شکسته شدن رابطه بین انسان و خدا بود را بر روی صلیب حل نمود. عیسای مسیح با قیام خود از مردگان دگرگونی تازه‌ای در زندگی و روابط خانوادگی و اجتماعی ایجاد کرد.

وقتی که انسان به مرگ و قیام مسیح از مردگان ایمان قلبی داشته و زندگی خود را به او تسلیم کند، قدرت الهی خداوند وارد قلب، وجود و روحش می‌شود و رابطه شکسته روحانی او را با خدای خویش احیاء می‌سازد. در این هنگام است که انسان در رابطه‌ای جدید، زنده و شفاف با خدای خویش قرار می‌گیرد. هنگامی که این اتفاق بیفتد (که کلام خدا آن را بازگشت و نجات می‌نامد)، متقابلاً رابطه فرد با دیگر انسان‌ها و حتی با خودش نیز احیاء و بازسازی می‌شود. به این ترتیب روابط شکسته و مرده ما با دیگران نیز از نو تازه می‌گردد، زیرا محبت مسیح در قلب‌ها و روابط ما جاری می‌شود و به ما قدرت می‌دهد تا دیگران را با محبت او دوست داشته

باشیم و این امر در نهایت منجر به دگرگونی عمیق در زندگی خانوادگی و اجتماعی مان می‌شود.

دگرگونی تازه در زندگی ابدی ما

انسان جاودانه بودن را دوست دارد و نمی‌خواهد واقعیت مرگ را بپذیرد. انسان‌ها به‌گونه‌ای بر روی زمین زندگی می‌کنند گویی تا ابدیت زنده می‌مانند. غافل از اینکه روزی مرگ به‌سراغ آنان نیز خواهد آمد و آن زمان باید همه چیز و همه کس را رها کنند. با مطالعه و بررسی در مکاتب، ادیان و ایدلوژی‌های اقوام مختلف دنیا می‌توان به‌این نتیجه رسید که انسان در جستجوی راهی است که از مرگ بگریزد و جاودانه گردد و یا تلاش می‌کند تا پی ببرد که بعد از مرگ به کجا خواهد رفت و ابدیت را در کجا سپری خواهد نمود. بسیاری در زندگی خود با انجام مراسم مذهبی و ریاضت‌ها سعی می‌کنند به این اطمینان برسند که بعد از مرگ به کجا می‌روند. در نقطه متقابل، عده‌ای دیگر ابدیت و زندگی بعد از مرگ را کاملاً انکار می‌کنند، چون نمی‌دانند به کجا می‌روند و برای آنان مهم نیست که چه اتفاقی بعد از مرگ برای‌شان خواهد افتاد. در حقیقت آنها می‌ترسند به مسئله قیامت و دنیای پس از مرگ بیندیشند. نظریات و عقاید بسیار زیادی در مورد زندگی بعد از مرگ و ابدیت در این دنیا وجود دارد که این خود تأکید بر صحت کلام انجیل است که می‌فرماید، انسان گم‌شده است و نمی‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود.

اما به‌واقع این سؤال بزرگ که ابدیت را در کجا می‌گذرانیم، سؤال بسیار پیچیده و بغرنجی است که پاسخ به آن دشوار و حتی از دیدگاه انسانی دست‌نیافتنی است. هنگامی که نگاه اجمالی بر تمام این تفکرات و

دیدگاه‌های انسانی در مورد ابدیت می‌اندازیم، متوجه می‌شویم که یک مکان و یک محکومیت واحد برای همگان وجود دارد، یعنی انسان‌ها به‌جای مشترکی می‌روند که نمی‌دانند آنجا کجا است. شایان ذکر است که تمام ادیان و مذاهب گوناگون غیر از مذاهب شرقی مانند بودیسم و هندوئیسم، به زندگی بعد از مرگ در ابدیت و به قیامت مردگان و روز داوری تأکید دارند. آنان روز داوری و قیامت را روزی تعریف می‌کنند که مردگان زنده می‌شوند تا بر طبق مذهب اعتقادی خود سزای اعمال‌شان را بدهند و در نهایت به بهشت یا جهنم بروند.

اما کتاب مقدس داستان تکان‌دهنده دیگری در مورد قیامت و ابدیت به ما می‌گوید و آن این است که خدا در ابتدا به انسان فرمود اگر از من جدا شوی و گناه کنی خواهی مرد. این مرگ نه تنها شامل مرگ جسمانی، بلکه مرگ روحانی نیز می‌باشد. انسانی که در زندگی زمینی از خدا فاصله گرفته ابدیت را بدون حضور او در تاریکی سپری خواهد کرد. کتاب مقدس مرگ روحانی را دوری ابدی از خدای حیات تعریف کرده است که این به نوبه خود بسیار وحشتناک است، چون خدا انسان را برای خود خلق نمود و حیات او وابسته به حیات خدا است. بنابراین، اگر انسان از خدا فاصله بگیرد، به این معنی است که او فاقد حیات است، چه در زندگی زمینی و چه در زندگی بعد از مرگ.

اعتقاد به قیامت مردگان در روز داوری از اعتقاد به عدالت خداوند نشأت گرفته است، به این معنی که در آن روز خدای عادل، عدالت خود را اجرا می‌کند و انسان‌ها از کوچک و بزرگ در قبال اعمال و رفتار خود پاسخگو خواهند بود و عدالت برای آنان اجرا می‌شود. اما آنچه در قیام مسیح از مردگان روی داد دقیقاً همین بود، با این تفاوت که قیامت از پایان جهان هستی به جلو کشیده شد و در بطن تاریخ جای گرفت. خدا با برخیزاندن

عیسای مسیح از مردگان هم مُهر تأییدی بر حقانیت مسیح زد و هم نجات و رستگاری انسان‌ها را تأیید نمود، یعنی رستگاری آنانی که به عیسای مسیح ایمان می‌آورند.

آیا می‌دانید ابدیت را در کجا سپری خواهید نمود؟

قدرت قیام مسیح زندگی ابدی انسان‌ها را که محکوم به مرگ و فنا و جدایی ابدی از خدا بودند دگرگون ساخت. عیسای مسیح با قیام خود ثابت نمود که هر کس به‌او ایمان آورد مانند او در قیامت زنده می‌شود و در حیات ابدی در حضور خدا به حیات خود ادامه خواهد داد. بنابراین قیام مسیح از مردگان اهمیت به‌سزایی در تحقق رستگاری انسان دارد، زیرا تنها مرگ مسیح بر روی صلیب نبود که رستگاری و نجات ابدی را برای انسان به‌ارمغان آورد، بلکه مسیح با قیامش نقشهٔ نجات برای بشریت را به‌کمال رساند. از این رو دیگر احتیاج نیست که انسان در ترس از زندگی بعد از مرگ به‌سر برد. عیسای مسیح بر روی صلیب بر چنین ترسی که زندگی انسان را فرا گرفته بود، غالب آمد.

حال این انتخاب من و شما بر روی این کرهٔ خاکی است که ابدیت‌مان را در آسمان شکل می‌دهد. بنابراین بجاست از خود بپرسیم که آیا به‌نجات‌دهندهٔ جهان که برای ما مُرد و قیام فرمود ایمان داریم و او را در قلب و زندگی خود پذیرفته و تسلیمش هستیم؟

نتیجه

نیروی مافوق طبیعی قیام مسیح قادر است دگرگونی تازه‌ای به زندگی شخصی، اجتماعی و ابدی ما ببخشد. عیسای مسیح در کلام خود می‌فرماید که اینک همه چیز را نو می‌سازم. به‌درستی که کلام او راست است، زیرا او با قدرت قیام خود از مردگان می‌تواند زندگی ما را در هر مرحله یا موقعیتی که باشد تبدیل کرده، همه چیز را نو بسازد.

در آخر روی سخنم با شما خواننده عزیز کلمه است که این مقاله را می‌خوانید. آیا می‌خواهید قدرت رستاخیز او از مردگان در این سال جدید و دگرگونی دوباره طبیعت، دگرگونی تازه‌ای در کالبد زندگی خاکی و روحانی شما در ابعاد مختلف ایجاد کند؟